



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۴/۲۹

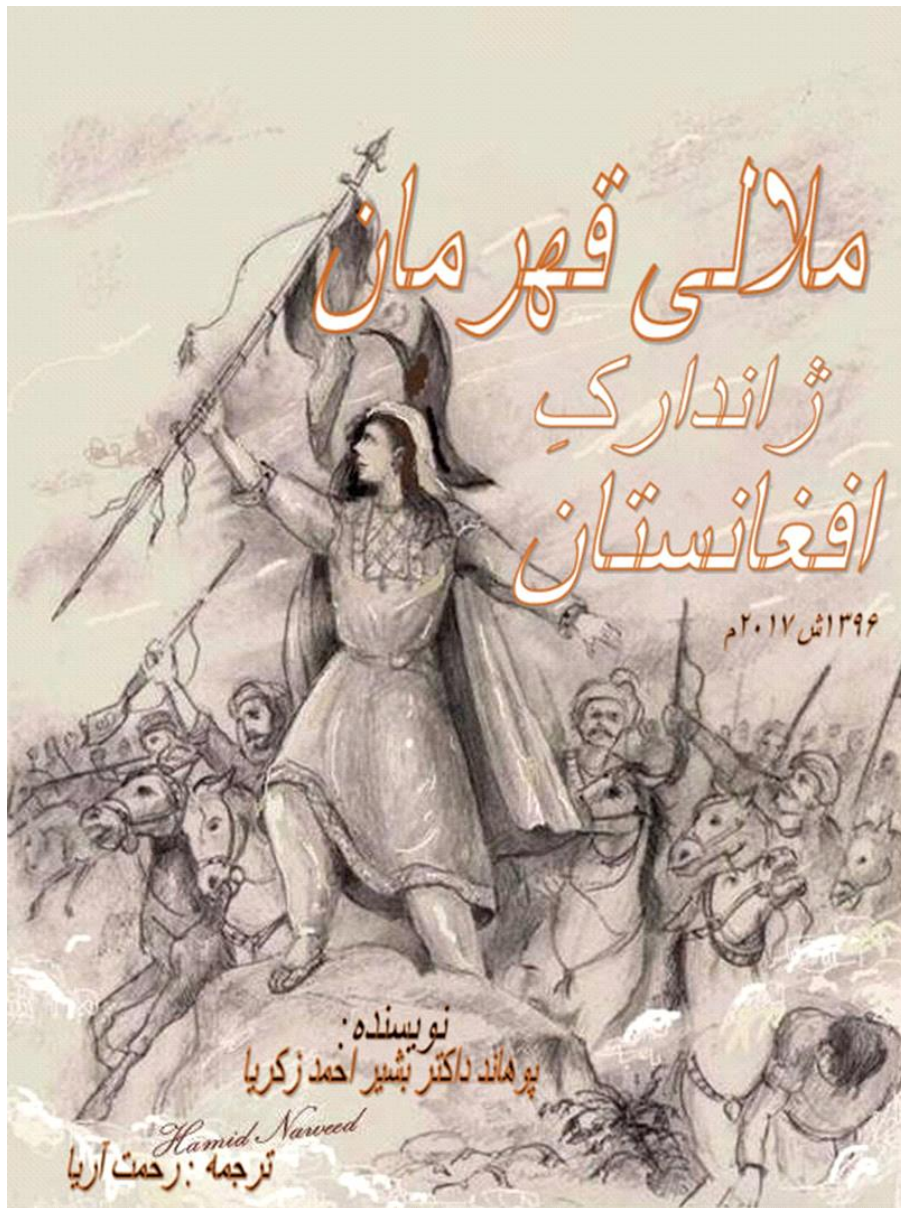


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان
ناول تاریخی (قسمت چهارم بخش هشتم)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

قسمت چهارم

بخش هشتم:

سفر ما بوسیله کشتی جاپانی «کواچی مرو»^۱ بطرف توکیو شش روز را در بر گرفت، سرانجام کشتی ما به بندرگاه ژرف رسیدیم؛ صبح روز آفتابی سه شنبی بود که درست ساعت ۱۰ بجای روز به لنگر گاه رسیدیم. وزیر امور خارجه، شاروال توکیو، چندین تن از جنرالان و آدميرال ها و سائر افسران بلند رتبه به استقبال ما آمده بودند. از اینکه حکومت برتانیه این سفر را سفر رسمی عنوان نکرده بود، بنابراین سلامی توپ به عمل نیامد، تنها دسته موزیک با موزیک نظامی شان ما را خوش آمدید گفت. چیزی بی نهایت دلچسپی که در این میان بوقوع پیوست حضور تعداد زیادی از خبرنگاران مجلات و روزنامه ها بود که بالای ما چون مورچه ریختند، عکس می گرفتند و تقاضا میکردند تا با فاتح میوند مصاحبه نمایند. در اسرع وقت متوجه شدم که من نه تنها طبیب شخصی شهزاده ام بلکه در عین حال سخنگوی مورد اعتماد او نیز استم و آنهم بخاطریکه در میان همراهان شهزاده هیچ کس بزبان انگلیسی، فرانسوی و هسپانوی بلد نبود. ما را به مهمانخانه شهنشاهی واقع در یک باغ گلزار جاپانی بردند که مستخدمین، پیشخدمتان و آشپزان جاپانی غذای دلخواه شهزاده افغان را از قبل آماده نموده بودند. افغانها بشمول شهزاده علی الرغم دیدن مزه یکتعداد غذا های غیر صحنی در هانگ کانگ و غذا های روی سرک چینی که دیگر مانع آزمودن چشایی غذا ها برایشان شده بود، قبلاً فرصت نیافته بودند تا لذت غذا های جاپانی را احساس کنند. افغانها از خوردن صدف قابل خوردن بحری، خرچنگ سرخ «لابستر»، خرچنگ و یا هر نوع ماهیان صدفی خود داری میکردند و تنها به خوردن انواع ماهیان ساده بعبارت دیگر ماهیان بدون صدف و قشر اکتفا کردند. سردار شجاع یکی از عمو زاده های شهزاده که یکی از همراهان ما بود برایم گفت که طبق سنن اسلامی خوردن همه انواع لاشخوران بحری و زمینی «مکروه» اند، و خوردن آن توصیه نه شده ولی خوردن آن گناهی ندارد! بهر صورت دلم برایشان سوخت، و من حق کافی از خرچنگ سرخ، خرچنگ، ماهیان صدفی، صدف دو پله یی آبهای شیرین و گوشت های صدف های بخار داده شده در شرق را گرفتم و خوردم!

در مهمانسرا ما با دیگرال هیوم و تورن دلمر^۲ که افسران نظامی و اتشئه نیرو های دریایی برتانوی بودند آشنا شدیم که بوسیله سفیر مؤظف شده بودند تا شهزاده و همراهانش را به فابریکات، لنگرگاه ها و سائر جا های مورد علاقه شان همراهی کنند. طی اقامت ما در توکیو تنها یکبار امپراتور میجی^۳ را با یک نگاه اجمالی دیدیم که بر اسب سفیدش سوار و مردم در برابرش با سر های خمیده زانو زدند و هرگز سر شان بلند نمیکردند تا چهره «امپراتور آفتاب» را نه بینند. افغانها از من پرسیدند که آیا این مردم به امپراتور خود سجده می کنند؟ در جواب گفتیم « اینها یک رسم کهن چندین قرنه دارند که بر قرار کردن تماس چشم با چشم با امپراتوران به مثابه گناه و بی احترامی پنداشته میشود.» دولت برتانوی بنا بر دلایل نامعلوم به شهزاده افغان اجازه نداد تا با امپراتور شرف یاب شوند.

بعد از خواب شبانه راحت که سخت به آن نیاز داشتیم سفیر برتانیه سر کلاود مکدونالد^۴ به افتخار شهزاده افغان ضیافت مجلل و بزرگی را به سطح دولتی ترتیب داده بودند. سفارت برتانیه یک تعمیر پر کشش و جذاب سه منزل به سبک ویکتوریایی بود که یک باغ زیبای انگلیسی در محوطه خود داشت. در این ضیافت مجلل و شاهانه سر کلاود در لباس پر شان و شوکت نظامی برتانوی حضور یافت، وی فارغ پوهنتون سندهرست^۵ بود، فیهته های نقره نین و طلایی در اطراف پطلون او جلوه افروز و جاکت سرخ به تن داشت که با دو ردیف مدال های افتخاری جنگهای افریقای جنوبی، زنجیر^۶ «تانزانیا - م» و مصر و هم مدالهای مربوط به تأمین واگذاری هانگ کانگ در کنوانسیون دوم پیکینگ مزین بود.

سر کلاود، مردی قد بلند در سنین پنجاه سالگی هایش بود، بروت نصورای رنگ «انگلیسی مآبانه» مستقیم و جالب داشت که نوک های آن راساً تا به بناگوشهایش میرسید. مقام سفارت در توکیو با استخدام او به صفت اولین سفیر امریکا به جاپان در سال ۱۹۰۵م آغاز یافت. بعد از صرف نان شام در سالون بسیار کلان سفارت، یک دسته کوچک هنری، رقص هنر نمایانه تیاتری کبوی جاپانی را که نمایشگر جنگ روس - جاپان بود به نمایش گذاشتند و

1 - Kowachi-Maru

2 - Colonel Hume and Captain Dalmer

3 - Emperor Meiji

4 - Sir Claude MacDonald

5 - Sandhurst

6 - Zanzibar

نشاندهنده از بین رفتن مکمل کشتی جنگی روس بعد از سفر طولانی آن از بحیره بالتیک به بحیره جنوب چین و لنگرگاه آرتور بود. صحنه اول آرامانه با نمایش صحنه بحر خموش با آوای حزن انگیز و نرم نی «توله» آغاز شد. ناگهان صدا های بلند نی های جاپانی به صدا در آمدند که منادی دخول کشتی جنگی بالتیک روسی از دور ها بود و بعد ناگهان صدای مهیب و خیلی بلند توپها، فریاد انسانها، فریاد بلند ناقوسها، صدای انفجارات و ترق و تروق آتشباری در همراهی با رقص کبکی به صدا در آمدند و به آن جان بخشید. صحنه بعدی صدای بهم خوردن شدید فلزات که نمایانگر شمشیر جنگی بود، فریاد کودکان و زنان از میدان جنگ که سربازان روس آنها را زیر آتش گرفته بودند، صدای تفنگها و ماشیندار ها بود. در صحنه آخری آدمیرال توگو «نلسن شرق^۷» با تصاویر رسم شده دسته کشتی ها جنگی، کشتی های سریع السیر، کشتی های ویرانگر، کشتی های شفاخانه دار، کارگران معادن ذغال سنگ، کشتی های ترمیماتی و ترانسپورتی با تصویر امپراتوری میجی که شمشیر سمورای بدست و آنرا به دست آدمیرال توگو می دهد روی صحنه ظاهر شد. بعد داستان عشقی که جوهر نمایشنامه را می سازد وارد صحنه میشود که در آن نشان داده میشود که آدمیرال در عروسی یک ملاح خود با یک زن قهرمان میدان جنگ، شرکت جسته و مدال جاپانی را بر سینه تازه داماد جاپانی نصب می کند و بالای آن برکت می افشاند.

صحنه آخر چنان هیجان انگیز و پر هلهله بود که مهمانان و حتی سر کلاود و شهزاده ایوب خان را مجبور کرد که بی محابا به پا بیایند، و من از زمان شروع صحنه های کبکی تا ختم آن مصروف ترجمه شرح تحریری نمایشنامه از روی متن انگلیسی آن بودم. شهزاده از رهبر دسته هنری نمایشنامه این تیاتر تشکری کرد و یک پاکت را برایش داد، در واقع تحفه او به هنرمندان بود، و بعد رویش را بطرف سر کلاود گشتانده و گفت «جنابعالی، نه تنها اینکه بمن افتخار یک ضیافت خیلی مجلل و عالی را بخشیدید بلکه از طریق نمایشنامه کبکی بمن تفهیم کردید که تنها و تنها من از برندگان جنگ در برابر یکی از ابر قدرتهای "بازی بزرگ" نیستم بلکه آدمیرال تاگو و کونت نوگی هم فتح قابل ستایش را در برای بازیگر دیگر "بازی بزرگ" نصیب شده است. لطفاً تشکر قلبی من و همراهانم را بخاطر مهمان نوازی خیلی پر سلیقه و پرشکوه تان بپذیرید. خداوند یار و یاور جناب شما باشند.»

تقسیم اوقات سه هفته بعدی ما بوسیله دگروال هیوم، تورن دلمر و آقای تکاساکی^۸ از وزارت امور خارجه جاپان تنظیم و ترتیب شد، آقای تکاساکی نه تنها رهنما بلکه ترجمان شهزاده هم بودند. هر سه رهنمای ما قبل از قبل شرح پلان سیر حرکت ما و دیدن از توکیو را نوشته بودند. بعد از چند روز استراحت، آقای تکاساکی مرکز بزرگ فروشات «مجمع بزرگ مغازه ها»، کتابخانه، موزیم و باغ وحش مشهور را بما نشان دادند. اساس کتابخانه شهنشاهی در سال ۱۸۷۲م گذاشته بود که خیلی تازه بود و نیز اولین تعمیری به سبک غربی بود. موزیم ایدو - توکیو^۹ در حاشیه شهر ریوگوکو^{۱۰} موقعیت داشت. بعد از عبور از پل چوبی تاریخی که در سال ۱۶۰۳م ساخته شده بود، داخل نمای شهر سه صد ساله دوران ایدو شدیم و چنان زیبا ساخته شده بود که وقتی کسی تازه وارد آن شود با منظره زیبا و باز سازی تمام نمای تیاتر کبکی و خانه های خیلی قدیمی غیر پخته جاپانی روبرو میشود، یکتعداد این خانه ها حتی از خانه های ساخت امروز شهر تفاوت ندارند. جالبترین چیزی که با آن مواجه شدیم آن بود که مردم شهر ملبس با لباس عصر امروز با دیدن ما به دور ما حلقه میزدند، و این صحنه مرا بیاد همان جاپانی برد که ما غربی ها با آن آشنا هستیم، یعنی خانها با ردا های کیمونوی^{۱۱} ابریشمی رنگین برنگ روشن، پیراهن های موجدار و غلطان با شال کمربندان با آستین های گشاد که بنام تموتو^{۱۲} یاد میشود و گیسو های آرایش شده زیبا. این زنان درست مثل پروانه های رنگین معلوم می شدند و مرا بیاد نمایشنامه اوپرای پوچینی^{۱۳} «بانو پروانه^{۱۴}» انداخت که آنرا در لندن تماشا کرده بودم. لباس مردان همان لباس عنعنوی پطلون کشال و گشاد و بالاپوش های دراز بود. همچنان یک تعداد افراد را در یونیفورم های نظامی دیدم درست مثل اینکه ترکیبی از یونیفورم جرمن و انگلیس را ساخته باشند. یکرورز مکمل ما به دیدار از اولین باغ وحش جاپانی سپری شد، باغ وحش یونو^{۱۵} در سال ۱۸۷۲م ساخته شده است و نیز یک تعمیر پگودا گونه پنج منزله «عبادتگاه های بودایی» جای خانه داشت که عمر آن تقریباً به سال ۱۶۳۱م بر می گشت. در عقب این باغ وحش موزیم تاریخ طبیعی موقعیت داشت که کار اعمار آن تا حال جاری بود. از تاریخ های

7 - Nelson of the East

8 - Mr. Takasaki

9 - Edo-Tokyo

10 - Ryogoku

۱۱ - kimonos : کیمونو: چین های آستین گشاد مردانه و زنانه جاپانی - م

12 - tamoto

۱۳ - Giacomo Puccini : جاکومو پوچینی : موسیقی دان ایتالی - م

14 - Madame Butterfly

15 - Ueno Zoo

که ما جمع آوری کردیم متوجه یک نکته شدید و آن اینکه بیشترین تعمیرات از زمان آغاز حکمروایی امپراتور میجی اعمار شده و این زمانبست که پیشرفت های سریع ساینسی و تکنولوژیکی غرب گرایانه در این جا بدون اینکه تغییری در کلتور عنعنوی جاپان بمیان آورده شود، آغاز شده بود.

اولین ملاقات ما با قهرمانان جنگ روس - جاپان زمانی صورت گرفت که آدمیرال کبیر توگو ما را به قصر مجل خود دعوت نموده بودند. آقای تکاساکی ما را از مهمانسرای دولتی درست ساعت نه بجای صبح با خود گرفتند، و ما را زمانی غافلگیر ساخت که ما را در اولین موتر ساخت جاپان که بوسیله کوموسوک ساخته شده بود سوار کرد، این موتر تا اندازه شبیه موتر های فورد مودل (تی) ماست که در سال ۱۹۰۸م بعد از کار مونتاژ آن بیرون بدر آمد. ما همه به آقای تکاساکی بخاطر اولین موتر ساخت و تولید جاپان تیریکی گفتیم. مسلماً که آوردن موتر عمل قصدی بود تا ما را در مورد رشد سریع انکشاف صنعتی جاپان اثرگذار سازند. موتر بُراق سیاه با خرام آرام و آهسته وارد سرک منتهی به قصر آدمیرال شد. ما در موتر شش سینه که درپور آن یونیفورم خاص به تن داشت با حسادت می خندیدیم. موتر بطرولی ما را با صدای مهیب و دود برخاسته از پایپ دود کش «ایگزاست» با تکان های مکرر به پیش کشنده خود درست مثل صدای توپهای کشتی جنگی که توپ را حین آتش تکان میدهد به پیش می کشاند. حین سواری موتر آقای تکاساکی معرفی مختصر سوانح آدمیرال توگو را بما داد. موصوف گفت «حضرت همایون و اکثریت شما شاید آگاه نه باشید و یا از حوادث تاریخی بوقوع پیوسته خبر نباشید که جاپان امروزی را شکل و سیمای معاصر داده است. من در پوهنتون هارورد ماساچوست در فاکولتۀ علوم سیاسی درس خوانده ام و بخاطر درک درست از فرهنگ، ملت و سیستم حکومتداری با اهمیت تاریخ آن آشنایی دارم. جنگ نهایت طولانی به پایان رسید و امپراتور میجی آخرین حکومت شوگنیت^{۱۶} جنرال باکوفو^{۱۷} را در سال ۱۸۶۷م بر انداخت. با رسیدن آدمیرال توگو به کیوتو، امپراتور حکومت شهنشاهی را اعلان کرد. بخاطر باید داشت که معنی نام پایتخت توکیو به معنی پایتخت شرقی است که بعد از تقریباً دوره هفتصد سالۀ شوگونیت ها آمده است، حکمرانی ولایات و ولسوالی ها که اکثراً به وسیله جنرالهای نیرومند، و اکثراً فرزندان سامورای ها بودند، در سال ۱۸۶۸م به پایان رسید. پایتخت از شهر شهنشاهی کیوتو به ایدو «یک قریه کهن ماهی گیری» انتقال داده شد و امپراتور میجی آنرا توکیو مسمی ساخت.

«توگو هیهاچیرو^{۱۸} فرزند یکی از سمورای ها تحصیلات نظامی بخش نیرو های بحری خود را در انگلستان از ۱۸۷۱ - ۱۸۷۸م تکمیل کرد. توگو در طی جنگ سینیو - جاپان^{۱۹} که میان سالهای ۱۸۹۴ - ۱۸۹۵م میلادی بوقوع پیوست منحصبت کپیتان کشتی سریع السیر نانیوا^{۲۰} خیلی شهرت یافت. کپیتان توگو بعد از جنگ یالو^{۲۱} به رتبه آدمیرال ارتقاء یافت. بعد از آن جنگ، چین هرگز جرئت نکرد که با جاپان در بحر روبرو شود. جالب اینست که در اخیر قرن هجده بود که جاپان درگیر رقابت بود و بر نیروی بحری چین، و نیروهای بحری فرانسه در بحر پاسیفیک تفوق یافت. طی این مدت، چین چنان بیک «امپراتوری نزار^{۲۲}» مبدل شد که در آستانۀ تقسیم میان قدرت های استعماری مانند فرانسه، جرمنی، پرتگال، هالند، انگلستان، امریکا و جاپان قرار گرفت. ما با کوریا و منچوریا درگیر جنگ شدید و همینجا بود که منافع ما با روسیه در معرض تصادم قرار گرفت.

«جنگ روس - جاپان (۱۹۰۴ - ۱۹۰۵ م) زمانی آغاز شد که آدمیرال توگو ستر درستیز دسته های نیرو های مشترک بحری شهنشاهی جاپان بود و در بحیره سیاه در بندر آرتور با نیرو های بحری روسیه وارد جنگ شد. او، لطفاً مرا ببخشید، حال تقریباً بخانه آدمیرال رسیده ایم. صحبت هایم را بعداً با یکمقدار شرح بیشتر جنگهای مشهور ادامه خواهم داد که جاپان را در شرق دور به قدرت بزرگ بالا برد.»

ادامه دارد

16 - Shogunate

17 - Bakufu

18 - Togo Heihachiro

19 - Sino-Japanese

20 - Naniwa

21 - Battle of Yalu

22 - 'sick empire'